

## بحث در موضوعات حقوق

# قیاس در حقوق جزائی آلمان

آنها تفسیر شود روح قانون و منظور آنرا اعمال پیشوا و طبع سلیم ملت و مبانی که قانون بر آنها مستقر است روشن می کند .

این اصول میرساند که تفسیر تحت اللفظی قوانین بر حسب افکار ناسیونال سوسیالیست مورد توجه نبوده که هیچ بد که توسل بطبع سلیم ملت و مبانی قانون مجازات راه را برای دادرس باز میکند تا عملی را که قانونگذار نظر نداشته مجازات دهد مراعات اعمال پیشوا و مبانی قضائی که قوانین بر آنها مستقر است بیشتر این اختیار دادرس را توسعه میدهد .

رویه قیاس با مسلک ناسیونال سوسیالیست رابطه نزدیکی دارد زیرا بر طبق مسلک ناسیونال سوسیالیست قانون مدون ترجمان ناقص اصول نژادی است حقوقی را که ارزش آنها فوق قانون است نمیتوان تحت لفافه عبارات قانونی درآورد هر چند عبارات قانون روشن هم نوشته شده باشد .

و حال آنکه بموجب اصول مسلک نامبرده مبناى تقصیر یا بیگناهی اشخاص باید منافع ملت و احتیاجات نژادی باشد بهمین جهت باقیاس در آنجا ممکنست دادرس عملی را که مخالف ضروریات حیاتی ملت تشخیص دهد مجازات دهد .

باید اعتراف کرد که این افکار در عمل اصول سابق را از بین نبرده و امروز مبانی دادرسی در آلمان با وجود مبارزه که بین ناسیونال سوسیالیست و قوه قضائیه دیده میشود تا اندازه حفظ شده است .

دادرسان آلمان از این اختیاری که دارند زیاد استفاده نکرده و اصول سابق را که استادان آنها مقرر کرده اند فراموش ننموده قوانین را هر قدر سخت بوده بموقع اجراء گذاشته و کمتر از راه قیاس عملی را نیز شناخته اند در مواردی

در مقاله ساق ضمن بحث در تفسیر قوانین اشاره کردیم که در آلمان طبقه قیاس در حقوق جزائی اهمیت زیادی را دارا شده است . شاید خوانندگان مایل باشند در اطراف این موضوع مطالعه زیادتری بعمل آید تا مبناى آن معلوم شده و رابطه که بین این رویه و اصول حکومت ناسیونال سوسیالیست موجود است بیشتر روشن شود .

قیاس برای اولین دفعه در ماده اول قانون ۲۸ ژوئن ۱۹۳۵ در حقوق جزای آلمان عنوان پیدا کرد . عبارت قسمت دوم قانون جزا اینست « هر کس بزهی را که قانون برای آن مجازات تعیین کرده ارتکاب کند و یا عملی را که بر حسب مبناى قانون مجازات و طبع سلیم ملت قابل تنبیه باشد مرتکب گردد مجازات میشود . اگر هیچ قانون مجازاتی مستقیماً شامل عمل نیست بر طبق قانونی که مبنایش بهتر باشد مورد بحث میسازد مجازات میشود . »

در قانون مجازات آلمان اغلب عبارت « طبع سلیم ملت » که مبناى آن اصول عقاید ناسیونال سوسیالیست است دیده میشود مثلاً در اولین اصل حقوق جزائی ذکر شده : « اساس حقوق جزائی آلمان بر اصول اخلاقی ملت آلمان در تشخیص صحیح و سقیم بطوریکه از طبع سلیم ملت استفاده میشود قرار دارد » در اصل پنجم میگوید : « مرتکب مقصر مجازات میشود برای اینکه کسی بعنوان داشتن قصد قبلی مقصر تشخیص شده و مجازات شود باید متوجه باشد که عمل زشتی را انجام میدهد اگر طرز فکر مرتکب راجع به اعمال زشت و زیبا مطابق با طبع سلیم ملت نباشد اهمیتی ندارد » بالاخره در اصل هشتم راجع بتفسیر قوانین مجازات میگوید : « قوانین جزائی مناسبت در حسب روح و منظور

بر گردد دادگاه حکم میدهد که درخواست یهودی از زن آریین مبنی بر ادامه رابطه که شرافت نژاد آلمان را لکه دار میکند بر خلاف اصول اخلاق امروزه است دادگاه استان برلن هم این نظریه را تایید میکند دیوان کشور میگوید قانونی که شرافت خون آلمانی را حمایت می کند باز دو جهائی که در موقع اجرای قانون موجود بوده سکنه وارد ننموده و تمام مواردیکه بر حسب اصول ناسیونال سوسیالیست بر خلاف قانون است در خود قانون ذکر شده و محلی برای وسعت دادن حد آن نیست بالعکس قوانین نورمبرگ را در مورد کسانی که برای فرار از مقررات آن بخارچه رفته و عمل ممنوع را مرتکب شده اند توسعه داده است .

از آنچه گفتیم اینطور نتیجه میشود که توسل بقیاس در تفسیر قوانین جزائی وابستگی تامی با افکار ناسیونال سوسیالیست داشته بر حسب این عقیده نمی بایست جمود بمبارت قانونی کرد بلکه طبع سلیم مردم را در قابل مجازات بردن یا نبودن عمل دخالت داد خوشبختانه دادگاههای آلمان نظر دارند از این وسیله سوء استفاده نشده و به موقع خود بداف متوسل میشوند .

دکتر جلال عبده

هم که دادگاههای پائین از این اختیار استفاده کرده اند اغلب احکام آنها در دیوان کشور نقض شده است دیوان مزبور در یکی از احکام خود مورخه ۱۸ فوریه ۱۹۳۶ میگوید که نمیتوان بقیاس توسل بسته قوانین را تغییر داد با قوانینی که مخالف افکار امروز است اجراء نکرد آقای شوارتز کارمند فرهنگستان حقوق آلمان میگوید : طبع سلیم مردم اقتضا میکند که اصول قانونی را قانون پیشوا مقرر دارد تا نواقص تکمیل شود فقط این توقع را وقتی از دادرس داریم که اگر او نقص موجوده در قانون را جبران نکند با اصول حقوقی لطمه وارد گردد در جای دیگر دیوان کشور ضمن احکام خود قید کرده که بعضی اوقات نظر اساسی قانونگذار اینست که مصادیق قانون محدود و منحصر باشد در اینصورت اجرای قاعده قیاس جائز نیست مثلاً وقتی معلوم شد که عملی را قانونگذار با توجه بزه ندانسته است دیگر نمی توان آن را بزه شناخت .

انتظار میرفت که در مورد بزه هائی که بر علیه نژاد آلمان ارتکاب می شود از قاعده قیاس استفاده گردد . در عمل معمولاً خلاف آن دیده میشود . شوهر یهودی از دادگاه کولونی تقاضا میکند زن او که از نژاد آریین است بخانه اش

پژوهش‌های حقوقی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی